



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۱/۱۷

م. اسحاق نگارگر

فلک هم نمی تواند کور

گره مشکل این کشور خدا داد را باز گشاید

روزگاری رئیس جمهور قبلی افغانستان می گفت: " افغانستان به احزاب سیاسی ضرورت ندارد." ولی غیر من هیچ کس بدان عالی جناب نگفت که "آخر خانه پُر پلو اگر واقعاً این گفته راست است و افغانستان به عنوان یک استثناء از قاعده عمومی به احزاب سیاسی ضرورت ندارد تا چه وقت ضرورت ندارد؟ چرا ضرورت ندارد و اگر به فرض محال ضرورت ندارد پس شما را چه مصیبت پیش کرده است که بر سری که هیچ درد ندارد دستمال می بندید و در وزارت عدلیه تان بیش از یک صد و بیست حزب را ثبت فرموده اید؟ و حتی یک بار هم معیارهای قبول شده تشکیل احزاب سیاسی را مرور نکرده اید و نفهمیده اید که احزاب سیاسی بر مبنای آرمان ها و عقاید همسان سیاسی تشکیل می شود و این آرمان ها و عقاید مشترک شب در میان به وجود نمی آید.

در کشور خداداد افغانستان احزاب سیاسی در سرزمین بیگانه و در محیط هجرت و زیر نظر یک کشور رقیب که همراهش دعوی بسیار دیرین و فیصله ناشده داشتید تشکیل شد و با اینکه سال ها می گذرد هنوز از پلاستای آن رجم بیگانه کاملاً جدا نشده است. در این احزاب برای هر ولایت افغانستان یک آمر ولایتی وجود داشت و احزاب برای اینکه سیاهی لشکر خود را بسیار جلوه بدهند و به حساب آن از کمشنری و کشور های کمک کننده خیمه و راشن بیشتر بگیرند آن آمر ولایتی برای هندو و مسلمان تصدیق می داد که مردی مسلمان است و در خاد و دیگر سازمان های دولتی کابل کار نمی کند و طبیعی است که حزبی با یک چنین معیار تشکیلاتی می توانست محل رخنه مأمون جاسوسان آ. ای. اس. ای. پاکستان و خاد کابل هر دو باشد.

ناگفته پیداست که حزبی با چنین ساخت و تشکیلات نمی تواند به درد مبارزه سیاسی و رقابت های انتخاباتی در داخل کشور به کار بیاید.

از سوی دیگر رهبران این احزاب در حالی که ملیون ها دالر سرمایه به هم زده بودند مدرک عایدات شان معلوم نبود چنانکه تا امروز هم معلوم نیست. مشکل دیگر هم اینکه احزاب در پشاور از همان آغاز کار به دو دسته بنیادگرا (اتحاد هفتگانه) و اعتدال گرا (اتحاد سه گانه) تقسیم شده بودند که نه خود می خواستند زمینه های اتحاد خود را جست و جو کنند و نه پاکستان می خواست که اینان را باهم متحد سازد.

اینان هر کدام یک ریاست معارف جداگانه داشتند. در ایران احزاب ایران نشین با عین همین معیارهای قومی و سمتی به وجود آمده بود به اضافه اینکه چون ایران مشوق مذهب اهل تشیع بود در آنجا احزاب این رنگ مذهبی را به صورت متباز داشتند. حالا که مردم هرات بیچاره داکتر عبدالله را به خاطر اینکه وزیر هراتی ندارد نفرین می کنند و از او ناراض استند یک حقیقت بدیهی را از یاد می برند که جمعیت اسلامی مرحوم ربانی پس از مرگ او تیت و پاشان شد و جناح هرات آن که رهبرانش اسماعیل خان و علاوالدین خان و جناب افضل بود یا مردند و یا مانند اسماعیل خان یتیم بی سرپرست ماندند که دیگر در معادلات سیاسی به هیچ حساب نمی آیند ولی احزاب ساخت ایران به حساب وحدت مذهبی وحدت حزبی خود را نیز نگاه داشته اند و در این میان عبدالله و اشرف غنی نیز که به عنوان دو تیم و نه دو حزب در انتخابات سهم گرفتند در درون آن دو تیم محقق و دوستم دو نیروی تعیین کننده بودند و رئیس جمهور و رئیس اجرائی نیز باید تسلیم تمایل آن دو می شدند و بدین ترتیب بود که علی رغم سر و صدای رئیس جمهور روابط بر ضوابط حاکم گردید که اگر برعکس می بود من تعجب می کردم.

حالا اگر اینان کابینه را بر اساس سهم ولایات نیز تقسیم می کردند از کجا معلوم که ساکنان ولسوالی ها برای خود دعوی سهم نمی کردند و بنا بر این برای کابینه سازان امری تعلیق به محال می شد اما چنانکه ولسوال ها را به اساس رقابت آزاد بر می گزینند می توانستند وزرای کابینه را به اساس همین رقابت آزاد بر می گزینند. من ترجیح می دادم اگر جناب رئیس اجرائی به عنوان یک نیروی مخالف در مبارزات پارلمانی شرکت می کرد اما به هر صورت وجود کم از کم سه حزب سیاسی تا انتخابات آینده یک ضرورت است و اگر هر دو رهبر این مسأله را جدی نگیرند باز هم همین آش خواهد بود و همین کاسه. تا این احزاب بر معیار های ملی استوار نگردد و اقشار مختلف با معیار های عقیدتی و آرمانی گرد هم نیایند کور گره این مشکل باز نخواهد شد.

و همین است که افغانستان چار اسپه به سوی بحران می تازد.

این بحران عمدتاً بدین دلیل است که ما راهی را که می رفتیم نرفتیم و از فرصت هایی که باید استفاده می کردیم نکرديم. من از الف تا (ی) دولتمردان امروز را قابل یک محاکمه علنی و آزاد می دانم. جامعه جهانی اگر بیهوده می پندارد که با وضع داخلی افغانستان کار ندارد خود را فریب می دهد.

جامعه جهانی متعهد بود که ناقضان حقوق بشر را به محاکمه می سپارد که نسپرد.

جامعه جهانی متعهد بود که بر تروریزم در افغانستان نقطه پایان می گذارد که نگذاشت

و بالاخره جامعه جهانی متعهد بود که گریبان مردم افغانستان را از مثنی جنگسالار و زورگو رها می کند که نکرد.

امریکا مار های ما را دالر داد و به اژدها بدل کرد. دو انتخابات مبتنی بر تقلب و زورگویی در افغانستان رخ داد و این هردو جرم بود ولی جامعه جهانی خمی بر ابرو نیاورد و با هر دو حکومت مبتنی بر تقلب مصلحت اندیشانه وارد زد و بند و معامله شد و اینک مردم افغانستان و جامعه جهانی حاصل آنچه را جامعه جهانی کاشته است درو میکنند.

جلو زیان را از هر جا بگیری سود است.

هنوز هم جامعه جهانی می تواند زورگویان و جنگسالاران گوناگون را که مسیر طبیعی نجات کشور را سد کرده اند به محاکمه بین المللی هاگ معرفی کند و با انتخاب یک حکومت مؤقت و سرپرست آنچه را انجام نداده است؛ انجام دهد و اگر این کار را نکند؛ این کشور را باز لانه تروریزم می سازد. والله اعلم بالصواب ۱۵ جنوری ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر